

احزاب ایرانی

گفت‌وگو با: سعید حجاریان

نامه ش ۵۱، تیر ماه ۸۵



چکیده: نویسنده در مصاحبه خود با مجله (نامه) پیرامون مسائل احزاب به سه محور اشاره داشته‌اند که عبارتند از الف: آسیب‌شناسی احزاب و علت شکل نگرفتن حزب قوی در ایران؛ ب) وجود مشکل برای احزاب در کشورهای جهان سوم در دو حوزه دولت و نبود فرهنگ دموکراسی؛ ج) تقسیم نمودن احزاب بر سه قسم (نوده‌گرا، نخبه‌گرا و موج‌سوار).

● به نظر من، مانع اصلی بر سر راه ماندگاری و تأثیرگذاری احزاب در ایران، مسأله عدم «انباشت» در زمینه‌های مختلف است. در مباحث اقتصادی، انباشت همواره به عنوان موتور محرک توسعه؛ چه در بخش خصوصی، چه دولتی و چه در بخش عمومی و تعاونی‌ها شناخته شده است. مسأله‌ای که باید به آن پرداخت، این است که چرا در غرب انباشت سرمایه صورت گرفت ولی این امر در ایران هنوز انجام نشده است. شاید بتوان یکی از دلایل آن را در طول تاریخ، به غارت اقوام چپاول‌گری مانند مغول‌ها مربوط دانست. علت دیگر نیز می‌تواند اشرافیت پادشاهان باشد که همیشه مازاد کشاورزی را خرج سورا و سات و خوش‌گذرانی خود می‌کردند. اما اعلام این نکته که امروز مشخص نیست که به یک روایت شصت میلیارد دلار و به روایت دیگر صد و بیست میلیارد دلار از درآمد مملکت از ابتدای انقلاب تا به حال کجا رفته و صرف چه هزینه‌هایی شده است؛ جای تأمل خاص دارد.

در ابعاد دیگر مانند بحث انباشت علم و معرفت نیز باز وضع به همین شکل است. مسأله این جاست که چرا در پیکره علمی و معرفتی ایران، انباشت علمی نداریم؛ در حالی که در غرب، در هر رشته و معرفتی، فرد با تحقیقات و مطالعات خود، نسبت به آن چه پیش از او وجود داشته است، برهم افزایی و سیرزی دارد، اما ما همواره با گسست‌های معرفتی در کشورمان مواجه هستیم.

○ در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی چگونه؟

● در مورد مسایل سیاسی - اجتماعی، همین عدم انباشت به خوبی خود را نشان می‌دهد. به نظر شما چرا در جنبش دانشجویی ما، انباشت و انتقال تجربه صورت نگرفته است؟ من فکر می‌کنم، پیش از انقلاب با وجود این که سرکوب خیلی بیشتر از حالا بود، جنبش دانشجویی بسیار فعال‌تر عمل می‌کرد اما انباشت تجربه در طول این سال‌ها انجام نشد و در نتیجه، امروز جنبش دانشجویی ما حیران و از کار افتاده شده است. به عرصه مدیریت کلان نگاه کنید؛ آیا در قدرت انباشت صورت می‌گیرد؟ هر دولتی که روی کار می‌آید، اول دولت قبلی را نفی می‌کند.

این وضع در مورد احزاب هم به همین شکل است. در جهان سوم، احزاب عموماً با دو مشکل عمده روبه‌رو هستند؛ یکی قدرت دولتی که سعی می‌کند به خود سازمان دهد و از سایر قدرت‌ها سازمان‌زدایی کند و با هر دسیسه و توطئه‌ای این کار را انجام می‌دهد تا مبادا هیچ یک از این قدرت‌ها بعدها در رقیب دولت، مستقر شوند. در حالی که در جهان سرمایه داری، از آنجا که عموماً هر یک از احزاب، بخشی از نظام سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کنند، چرخه قدرت دچار آسیب نمی‌شود. من فکر می‌کنم این موضوع یکی از دلایلی است که مانع انباشت تجربه در میان احزاب کشورهای جهان سوم، از جمله کشور ما شده است.

○ آیا عامل عقب ماندگی احزاب، تنها یک شرایط خارجی به نام دولت است؟

● عدم انباشت در میان احزاب، به یک علت درونی هم برمی‌گردد و آن، این است که در داخل احزاب، از آنجا که هنوز فرهنگ دموکراسی جا نیفتاده، تعامل میان فراکسیون‌های مختلف، تعامل دموکراتیک نیست. لذا عموماً، هر یک از فراکسیون‌ها سعی می‌کنند که فراکسیون رقیب را از میدان به در کرده و آن‌را فتح کنند. همچنین من معتقدم که مشکلات ناشی از نبود آموزش کافی، نخبه‌گرایی، فرقه‌گرایی و پیرسالاری در احزاب ایرانی باعث شده که آنها انباشت توده‌ای نداشته باشند و در نتیجه، هوادارانی ندارند که به تدریج تبدیل به عضو شده و دوام حزب را تأمین کنند.

○ ناتوانی احزاب ایرانی در ارتباط با بدنه اجتماعی از کجا ناشی می‌شود؟

● به نظر من، احزاب ایرانی با جنبش‌های اجتماعی همخوانی ندارند. میان آنها و جنبش‌های زنان، جنبش‌های محیط‌زیست، دانشجویی و دیگر جنبش‌های اجتماعی فعال، دادوستدی انجام نمی‌شود و انباشتی صورت نمی‌گیرد. نتیجه این‌که احزاب در کشور ما به ده کوره‌هایی تبدیل شده‌اند که راه به جایی نمی‌برند و به بن بست می‌رسند. مشکل دیگر این است که احزاب ایرانی، هنر ائتلاف ندارند و فعالیت‌های بین‌المللی را نمی‌شناسند. لذا این حزب‌ها در ایران، انباشت ندارند و همیشه از داشته‌ها و سرمایه‌های ثابت خود استفاده می‌کنند.

این بحث در ایران، علل فرهنگی نیز دارد. در ایران کار حزبی همیشه هزینه‌های زیادی داشته است و همین امر باعث شده که خانواده‌ها معمولاً مانع فعالیت فرزندان خود در احزاب می‌شوند.

○ موضوع دیگر بحث موسمی بودن حزب‌های ایرانی است؛ به نظر شما دلیل این امر چیست و چه راه کاری برای آن وجود دارد؟

● خوب! به‌طور کلی، احزاب را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ احزاب نخبه‌گرا و احزاب توده‌گرا. دسته نخست، در حالت عادی از تعدادی از افراد حرفه‌ای تشکیل شده‌اند که در زمان انتخابات، رشد بادکنکی پیدا می‌کنند. این در حالی است که انتخابات فقط یکی از کارکردهای احزاب توده‌گراست. مقصود من از توده‌گرایی احزاب، فعالیت و نفوذ آنها در میان تمام اقشار و لایه‌های جامعه است.

به نظر من، موسمی بودن احزاب به ساختار سیاسی کشور و استراتژی آنها بستگی دارد و از این جهت چندان نمی‌توان به آنان خرده گرفت. باید دید که از کدام کشور و چه حزبی صحبت می‌کنیم. من معتقد هستم که احزاب در ایران، علی‌القاعده نباید نخبه‌گرا باشند، بلکه احزاب ایرانی برای آن‌که در قدرت مؤثر باشند باید نقش‌های اجتماعی را نیز بر عهده بگیرند.

○ آقای حجاریان! یک مسأله این است که در ایران و به ویژه در میان احزاب اصلاح طلب، حزب‌هایی هستند که به نظر می‌رسد بسیاری از مواردی را که شما گفتید، در دستور کار خود قرار داده‌اند، اما نتیجه مهم و خاصی در عملکرد آنها دیده نمی‌شود. مثلاً همین حزب مشارکت. شما دلیل آن را چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

● مشخص است که احزاب یا باید سازمان‌های مختلف، NGOها، انجمن‌ها و جنبش‌ها را فتح کنند و از این طریق تلاش کنند که با اقشار مختلف ارتباط داشته باشند یا این‌که خود شاخه بزنند و به وسیله این شاخه‌ها، با سازمان‌های مختلف و در نهایت اقشار گوناگون

ارتباط داشته باشند. حزب مشارکت. در ساختار درونی خود، شاخه‌هایی ایجاد کرد و بعد توسط آنها و با اسم و تابلوی مشارکت، به سراغ تشکل‌ها رفت. در واقع، مشارکت از ابتدا هدف خود را مشخص کرد که می‌خواهد شفاف عمل کند تا عملکردش توطئه‌آمیز تلقی نشود، ولو این که این حرکت‌ها ضعیف باشند. به همین دلیل، اگر چه هدف خود را تا جایی پیش برده است، اما هنوز نتوانسته بسیاری از شاخه‌ها، مانند شاخه کارگری را تقویت کند.

● اشاره

۱. جناب حجاریان در گفت‌وگوی خود بر محور مشکلات احزاب ایرانی، نکاتی را مورد توجه قرار داده‌اند که نیازمند تأمل بیشتر در آن است که از جمله: ایشان در بررسی که انجام داده‌اند، مشکل اصلی را «در عدم انباشت» ذکر نموده‌اند و در این راستا به همین کلی‌گویی اکتفا نموده و هیچ تعریف ثابت و شفاف‌ی از آن ارائه ننموده‌اند و نهایت امر به مثال‌هایی در حوزه اقتصاد و ورزش زده که خود ابهام را دوچندان می‌کند و یا این که در جایی این عدم انباشت را، با عنوان «عدم تعامل و عدم ارتباط با یکدیگر» ذکر نموده‌اند. آنچه از این مطلب ایشان می‌توان فهمید از چند حالت خارج نیست:

الف) شاید مراد ایشان نبود تجربه کافی در امر فعالیت‌های حزبی است. با توجه به سابقه بیش از صد سال فعالیت گروهی در ایران و آن هم به نوع‌های مختلف از دولتی، قومی و صنفی، جا دارد در اینجا این نظر را مورد مناقشه قرار دهیم؛ ب) نبود پشتوانه‌های علمی و عملی و صرفاً موج سواری کردن، که در تقسیم خود بدان اشاره داشته‌اند. این فرض هم با توجه به افراد بزرگ در هر حزب و دیدگاهی قابل خدشه است.

در نهایت آنچه را که می‌توان به عنوان مشکل در این زمینه یعنی احزاب ایرانی ذکر کرد شخص محور بودن احزاب ایرانی است.

۲. نکته دیگری که ایشان به عنوان مشکل بدان اشاره داشته‌اند، مسأله فرهنگی و نپرداخته شدن هزینه فعالیت حزبی در ایران است، که جا دارد متذکر شویم: اولاً؛ در ایران در طول تاریخ همیشه مردم به آزادی و آزادگی و استقلال خود فکر می‌کرده‌اند و از این راه هر گروهی که در این راستا فعالیت‌هایی از خود ابراز می‌داشته مورد توجه مردم و جوانان قرار می‌گرفته و عدم قابلیت گروه‌ها بوده که مردم و جوانان را از خود می‌رانده و ثانیاً؛ جای این سؤال خالی است که، چرا مردم بعد از استقبال اولیه از برخی گروه‌ها روی گردان

می‌شوند. آقای حجاریان یقیناً این را قبول دارند که تمام گناهان را نمی‌توان متوجه هیأت حاکمه دانست و از این رو ناچاراً باید ناسازگاری ایدئولوژی و چارچوب برخی احزاب با محیط فعالیت را مد نظر داشت.

۳. همچنین ایشان در سخنان خود فرموده‌اند که بر اساس چه معیاری احزاب را به سه گروه تقسیم نموده‌اند؛ زیرا در دوران فعلی هیچ گروهی نمی‌تواند از عامه و افکار عمومی غافل باشد و بر این اساس گروه نخبه‌گرای قرون وسطی و یا قرن نوزدهمی غیرقابل شکل‌گیری است و از سوی دیگر، قسم سوم یعنی موج سوار با دو گروه دیگر تفاوت ماهوی دارند و نمی‌توانند در یک گروه جا بگیرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی